

بررسی تطبیقی مجاز عقلی در شعر عربی و فارسی

* پرویز عزیزی

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۲۰

** جواد سعدون زاده

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۲۱

*** عبدالرضا عطاشی

چکیده

مجاز، از مهم‌ترین ابزارهای زیبایی‌آفرینی سخن شاعرانه است و سراینده‌گان برای غنا بخشیدن و گسترش دامنه تخیل در آفرینش‌های شعری خویش بدان دست یازیده‌اند. مجاز، در تعبیر علمای بلاغت بکار بردن لغت است در معنایی «غیر ما وضع له». در بلاغت، مجاز را شامل موضوعاتی همچون تشبیه، استعاره، مجاز عقلی و مجاز مرسل می‌دانند؛ چنانکه در نقد نیز، رمز، اسطوره و خرافه را با آن در پیوند دانسته‌اند. مجاز عقلی را اسناد فعل به فاعل غیر حقیقی یا اسناد صفت غیر متعارف به موصوف و به طور کلی اسناد هر مسندی به مسند الیه غیر طبیعی و غیر متعارف نامیده‌اند. به منظور تحلیل تطبیقی این ترفند زیبایی‌ساز، با بررسی نزدیک به پانصد شاهد از شعر عربی و فارسی، مجاز عقلی و اسناد مجازی در سروده‌های شاعران این دو زبان بررسی شده است. ارزیابی‌های مقایسه‌ای و تطبیقی کاربردهای مجاز عقلی و علاقه‌های مورد استفاده، نشان‌گر مشابهت‌های بسیار مجاز عقلی و اسناد مجازی در شعر عربی و فارسی است و این موضوع، منحصر به دوره ادبی و تاریخی خاصی نیست. همچنین، علاقه زمانی و سببی، به ترتیب در شعر عربی و فارسی بسامد بیش‌تری داشته‌اند.

کلیدواژگان: مجاز، مجاز عقلی، شعر عربی، شعر فارسی، ادبیات تطبیقی.

* دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی آبادان.

** دانشیار رشته زبان و ادبیات عرب دانشگاه شهید چمران اهواز.

*** دانشیار رشته زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی آبادان.

مقدمه

در تاریخ جامعه انسانی پیوندی به استواری و پیوستگی فرهنگ‌های دیرپای فارسی و عربی را در سطوح مختلف فکری، فرهنگی، دینی و ادبی شاهد نیستیم. ریشه این پیوند به تاریخی کهن بازمی‌گردد که از دوران ساسانی شکلی ادبی نیز به خود گرفت (عوفی، ۱۹۰۳: ۶). سپس این ارتباط تمدن و فرهنگ در موضوع شعر، بلاغت و بیان استواری یافت. شباهت‌های ادبی عربی و فارسی بر پایه پیوندهای دیرین مردم عرب و فارس شکل گرفته است. این رابطه پس از اسلام گسترده و محکم‌تر گردید. یکی از پیامدهای نفوذ اسلام در ایران، رواج تدریجی الفبای عربی در نوشته‌های ایرانی بود. بر خلاف الفبای پارسی میانه (پهلوی) که پیچیده به نظر می‌رسید، الفبای عربی از لحاظ سادگی نسبی، برتری چشمگیری داشت و پذیرش آن برای نوشتن زبان فارسی، نشانه پیشرفت خط‌نویسی به شمار می‌رفت (ریپکا، ۱۳۷۰: ۱۵۹). کنش و واکنش متقابل میان این دو فرهنگ در موضوع‌های گوناگون و به خصوص شعر گسترش یافت. از آنجا که بررسی‌های تطبیقی ادبیات، اسباب نزدیکی و یکپارچگی اجتماعی و زمینه‌های ارتباطات انسانی را پدید می‌آورد. همچنین این امر نیز به نوبه خود پیوندهای ادبی را وسعت خواهد بخشید. این نوشته تلاشی است تا پژوهشی تطبیقی در موضوع مجاز عقلی در شعر فارسی و عربی را فرا روی مشتاقان این حوزه قرار دهد.

پیشینه پژوهش

نخستین بررسی‌های تطبیقی میان ادبیات فارسی و عربی معاصر در سال ۱۹۰۳ میلادی و با نوشتن مقاله‌ای توسط یعقوب صروف در مجله «المقتطف» با عنوان «ابوالعلاء» آغاز می‌شود. وی در آن مقاله مقایسه‌ای میان شعر او و خیام به عمل می‌آورد و از جمله کتاب‌های منتشره در این رابطه می‌توان به کتاب «الأدب المقارن دراسات تطبيقية فی الأدبین العربی و الفارسی» محمد سعید جمال الدین (۱۹۸۹م/ القاهره) که در این کتاب نمونه‌های ادبیات تطبیقی در دو حوزه ادبیات عربی و فارسی مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است. «الأدب المقارن» محمد غنیمی هلال (۲۰۰۱م/ القاهره)؛ و کتاب «تأثیر الحکم الفارسیة فی الأدب العربی فی العصر العباسی الأول دراسة تطبيقية

فی الأدب الإسلامي» علی العاکوب (۲۰۰۶م/ تهران) اشاره کرد. ولی از جمله کتاب‌هایی که در این زمینه به زبان فارسی نوشته شده کتاب «علوم البلاغة عند العرب والفرس دراسة مقارنة» إحسان صادق سعید (۲۰۰۰م/ دمشق) است که در این کتاب نیز کاربردهای علوم بلاغت در ادبیات عربی و فارسی مورد کنکاش قرار گرفته است. علاوه بر آن در کتاب «تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی» عمر محمد دودیوتا (۱۳۸۲ش/ تهران). به تأثیرات شعر عربی بر روند و شیوه‌های شعری فارسی پرداخته شده است.

اما در موضوع مجاز و مجاز عقلی کتاب‌هایی نیز در ادبیات عرب نگاشته شده که می‌توان به کتاب‌های «المجاز العقلي في البلاغة العربية» عبدالعزیز ابوسریع یس (۱۴۳۴ق/ ۱۳/ ۲۰۱۳م/ القاهرة) و «المجاز في البلاغة العربية» مهدی صالح السامرائی (۱۴۳۴ق/ ۱۳/ ۲۰۱۳م/ دمشق) که در این کتاب تعاریف مجاز، تطور لغوی آن، آرای علما در مورد آن و بررسی‌های مختلف صورت گرفته و تعاریف مختلف در این زمینه اشاره می‌نماید. وی در این کتاب عنوان می‌دارد که مجاز پیش از انجام تعاریف و بررسی‌های مرتبط با آن در زبان وجود داشته است.

در زبان فارسی نیز کتاب «اسناد مجازی در شعر خاقانی» أخصاص ویسی (۱۳۹۴ش/ اهواز) را می‌توان نام برد. در این کتاب اشعار این شاعر متضمن اسنادهای مجازی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. همچنین مقالاتی در این زمینه در زبان فارسی به چاپ رسیده است که مقاله‌های «تحلیلاتی نو درباره مجاز» حسین مدرسی طباطبایی (۱۳۶۳ش/ تهران) که در این مقاله ضمن پرداختن به تعاریف مختلف مجاز از سوی دانشمندان، متکلمان و فلاسفه، نظرات مختلف آن‌ها در این زمینه را ذکر نموده است. همچنین مقاله «کاوش در مجاز عقلی» محمدرضا نجاریان (۱۳۸۵ش/ تهران) که در آن ضمن بیان انواع مجاز، تعریفی جامع از مجاز عقلی ارائه و به قرینه و علاقه‌های مختلف آن اشاره شده است. علاوه بر آن در مقاله «اسناد مجازی از دیدگاه علمای بلاغت دکتر عین الله رسولی (۱۳۸۹ش/ تهران) با ذکر تعریف اسناد مجازی نکته نظرات اندیشمندان این عرصه مورد بازکاوی قرار گرفته است.

باید گفت که عمده این نوشته‌ها موضوع مجاز را به صورت کلی مورد بررسی قرار داده‌اند یا اینکه تنها در زبان فارسی و عربی به این موضوع پرداخته و به دنبال بررسی

تطبیقی کاربردهای مشترک در این موضوع و به ویژه در شعر فارسی و عربی و آن هم به صورت گسترده که پایان نامه حاضر به آن اشاره شده پرداخته نشده است.

تعریف مجاز

مجاز بکار بردن کلمه است در غیر معنی حقیقی با وجود قرینه‌ای لفظی یا معنوی که مانع از اراده معنی حقیقی باشد و شرط آن وجود ارتباط و مناسبتی جز تشبیه میان معنی حقیقی و معنی مجازی است (احمد نژاد، ۱۳۷۲ش: ۱۰۲). مجاز، هنری دیرپا است که پیشینیان پس از پیشرفت و گسترش الفاظ وضعی و کاربرد معانی جدید در جهت انتقال مفاهیم به کار برده‌اند؛ و نظر به اهمیت آن برخی از اصحاب بلاغت آن را تمام علم بیان می‌دانند.

زیرا عبارات‌های مجازی موجب افزایش بار معنی در جهت انتقال مفهوم به شنونده و خروج آن‌ها از دایره استعمال معمول می‌گردند.

به گونه‌ای که خسیس را بخشنده و ترسو را شجاع نشان می‌دهد (الطیب، ۱۴۲۸ق: ۱۱۱). ابن رشیق مجاز را از مفاخر کلام عربی دانسته و آن را دلیلی بر فصاحت و بلاغت می‌داند و اعتقاد دارد مجاز موجب تمایز زبان و ادبیات عربی از سایر زبان‌ها شده است (ابن رشیق، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۲۶۵).

ریشه زبانی مجاز

اصل سه حرفی کلمه مجاز برگرفته از ج-و-ز است. معنی این کلمه و بیش‌تر اشتقاقات آن دلالت بر انتقال، عبور و جابه‌جایی از جایی به جای دیگر است. مراجعه به فرهنگ‌های «لسان العرب» (ابن منظور، ۱۴۳۱ق، ج ۷: ۱۹۱) و «الصاح» (الجوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۸۷۰) و «محیط» (الفیروزآبادی، ۱۴۲۹ق: ۳۱۰) ما را به این معنی هدایت می‌کند. مجاز بر وزن مفعل ← مجوز که بر اساس بحث اعلال واو آن به الف تبدیل و مجاز نامیده شده است. این کلمه هم مصدر میمی در معنی تعدیه و یا اسم مکان یعنی گذر و عبور نیز می‌تواند باشد.

انواع مجاز

اهل بلاغت در کتاب‌های خویش به موضوع مجاز پرداخته‌اند. مجاز شکل‌های مختلفی دارد در بلاغت موضوعاتی از قبیل تشبیه، استعاره، مجاز عقلی، مجاز مرسل و در نقد رمز، اسطوره و خرافه را شامل می‌شود (غرکان، ۲۰۰۸م: ۳۲۴). هنگامی که عبدالقاهر جرجانی دو کتاب «دلائل الاعجاز» و «اسرار البلاغه» را تدوین کرد، مجاز جایگاه ویژه‌ای یافت و مباحث آن شکلی قانونمند پیدا کرد. او مجاز را به مجاز لغوی و عقلی تقسیم کرد (جرجانی، ۱۴۱۲ق: ۴۱۰-۴۱۲).

اما قزوینی آن را به مفرد و مرکب تقسیم کرده و گفته است مفرد کلمه مستعمل در غیر معنایی که در اصطلاح مخاطب برای آن وضع شده است با داشتن قرینه‌ای که مانع از اراده معنای اصلی آن است و مراد او از مرکب، لفظ مرکب استفاده شده بر پایه تشبیه تمثیل می‌باشد و آن تشبیهی است که بر استعاره استوار شده باشد (قزوینی، ۱۳۵۰ق: ۲۹۴-۲۹۶) ولی تقسیم رایج و متداول میان بلاغیون تقسیمی است که مجاز را بر دو قسم کرده است: ۱. عقلی. ۲. لغوی که این بخش بر دو بخش استعاره و مرسل اطلاق می‌گردد (الطیب، ۱۴۲۸ق: ۱۱۵).

دلایل پیدایش آن را نیز در جدل و بحث‌های کلامی میان متکلمان و اصحاب اصول باید جست‌وجو کرد. زیرا هر یک از دو طرف با بهره‌گیری از مجاز به توجیه آراء و عقاید مذهبی خود پرداخته و در پی اثبات آن‌ها بوده‌اند. معتزله به خصوص در استفاده از مجاز عقلی تلاش‌های گسترده‌ای داشته‌اند. همچنان که *جاحظ*، مجاز را در راه خدمت به معتزلیان و در پاسخگویی به شبهات منتسب به کار می‌گیرد و بدان وسیله به تأویل بسیاری از آیاتی که جبر و تقدیر را به خداوند نسبت می‌دهند می‌پردازد (حمادی، بی‌تا: ۵۵۱-۵۵۲).

قرآن کریم و مجاز

بدون تردید قرآن موجب شکل‌گیری و پیدایش بسیاری از علوم و فنون مختلف در کلیه زمینه‌ها و به خصوص در زبان و ادبیات عرب بوده است؛ و بسیاری از مفسرین، زبان‌شناسان، محققین و متفکران در تلاوت، تجوید، حفظ، تفسیر و بررسی‌ها به آن توجه

کرده‌اند. نتیجه این امر پیدایش کتابخانه‌های بزرگ و دانشنامه‌های متنوع در حوزه زبانی بوده است. در نتیجه قرآن به عنوان محک در همه بررسی‌های ادبی و بلاغی مورد توجه بوده است (شریف عسکری، ۱۴۲۹ق: ۲۱۷).

هنگامی که حضرت پیامبر(ص) مبعوث شدند، قرآن، مردم را مورد تحدی قرار داد تا اگر می‌توانند همانند آن را بیاورند: ﴿قُلْ لئن اجتمعت الإنس والجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً﴾ (الإسراء / ۱۸۸) اما نتوانستند. یا ده سوره همانند آن را بیاورند: ﴿م یقولون افتراه قل فأتوا بعشر سور مثله مفتریات وادعوا من استطعتم من دون الله إن كنتم صادقین﴾ (هود: ۱۳) اما نتوانستند. یا سوره‌ای همانند آن را بیاورند: ﴿وإن كنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله وادعوا شهداءكم من دون الله إن كنتم صادقین﴾ (بقره: ۲۳) و باز هم نتوانستند.

قرآن به زبان عربی و به شیوه بیانی آنان نازل شد، همان شیوه‌های مورد استعمال در زبان عربی، بنابراین به سهولت با آن ارتباط برقرار کردند. از نشانه‌های اعجاز مجازی قرآن، ایجاز در استعمال الفاظ و تأدیه معنی است و این شیوه بیانی در هیچ حوزه دیگری جمع نمی‌گردد. زیرا کم‌گویی و ایجاز موجب کوتاهی و قصور در ارائه معنای مورد نظر خواهد بود. اما مجاز قرآن با بهره‌گیری از تخیل و تصویرسازی موجب تثبیت غرض و مقصود در نزد شنونده می‌گردد: ﴿اقتربت الساعة وانشق القمر﴾ (القمر / ۱). تعبیراتی کوتاه اما بسیار آهنگین و دارای تصاویر، این شیوه کاربردهای مجازی برای بزرگنمایی رویدادها در جهت جلب توجه و متنبّه ساختن به کار می‌رود و مجاز قرآنی عنصری اساسی از عناصر اعجازهای آن می‌باشد (حسین امریت، ۲۰۱۱: مقدمه).

تعریف مجاز عقلی

در تعریف آن گفته شده اسناد فعل یا آنچه در معنای آن است به تأویل آنچه که با آن مرتبط و شبیه بوده به شرطی که غیر ما هو له باشد (طبانه، ۱۴۰۸ق: ۴۳۷). به عبارت دیگر اسناد فعل یا آنچه در معنای آن است به مصدر، اسم فاعل، اسم مفعول یا ... که بین آن چیز و فعل‌اش شباهت و ارتباطی غیر ما هو له باشد. یعنی در صورتی که گوینده، فعل یا آنچه در معنای آن است را به فاعل نحوی اسناد دهد، حال هر گاه آنچه

به این فاعل اسناد داده شده واقعی باشد، این اسناد را حقیقی نامند، وگرنه آن را اسناد مجازی خوانند. این گونه موارد معمولاً به مصدر، زمان، سبب، اسم فاعل یا اسم مفعول اسناد داده می‌شوند، مشروط به اینکه بین این‌ها و فعل مربوطه تعلق و ارتباط و پیوستگی‌ای وجود داشته باشد. همچنین وجود قرینه‌ای که نشان‌گر این امر باشد نیز ضروری است.

هنگامی که یک مسلمان می‌گوید: أُنبت الربیع البقل، فاعل حقیقی در واقع خداوند است، اما مسلمان کار اینبات و رویاندن را به ربیع نسبت داده است. این امر ناشی از علاقه‌ای زمانی یا سببی و قرینه موجود در کلام است. زیرا این سخن از جانب مسلمانی گفته شده که اعتقاد دارد که امر رویاندن از جانب خداوند صورت می‌گیرد، اما ربیع بعد از اسناد، به صورت فاعل استعمال شده است. ولی در واقع فاعل حقیقی نیست بلکه به دلیل علاقه زمانی که بین آن و فعل وجود دارد، این اسناد به شیوه اسناد مجازی شکل گرفته است (عبدالمعطی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۰۰-۱۰۱).

نظریه‌های اندیشمندان در مجاز عقلی

اسناد بنیان جمله یا ترکیب کلماتی است تا معنی جدید و مفیدی از آن حاصل آید. به طور طبیعی این قبیل اسنادها، پیوسته بر شیوه حقیقت شکل نمی‌گیرند. زیرا آن‌ها را در پاره‌ای از اوقات به غیر از فاعل حقیقی در جمله نسبت می‌دهند و با این شیوه، به دنبال گسترش و وسعت بخشی زبان به روش‌های غیر معمول می‌باشند. قزوینی در کتاب «الایضاح» خود، اسناد را به دو قسم تقسیم نموده است:

۱- اسناد فعل یا آنچه در معنای فعل است به حقیقت در ظاهر همانند: خلق الله الانسان، اسناد خلق کردن انسان به پروردگار، اسنادی حقیقی است زیرا به جز خداوند خالق برای انسان متصور نیست.

۲- اسناد فعل یا آنچه در معنای آن است به غیر ما هو له در حقیقت همانند: أُنبت الربیع العشب. اسناد اینبات به ربیع، اسناد غیر ما هو له حقیقی است که به فاعل حقیقی منسوب نشده است. این شیوه اسناد را اسناد مجازی یا مجاز عقلی نامیده‌اند (قزوینی، ۲۰۰۳م: ۳۲-۳۱).

اما جرجانی مجاز را بر دو قسم تقسیم می‌کند مجاز در اسناد و مجاز در مسند و مرجع نوع اول را عقل می‌داند. این مجاز را نیز در «دلائل الاعجاز» خود به نام مجاز حکمی نامگذاری می‌نماید. اما در «اسرار البلاغه» به صورت دقیق‌تر به آن می‌پردازد و نام‌اش را نیز مجاز عقلی می‌گذارد (ضیف، ۱۹۶۵: ۲۱۴-۲۱۳). در حقیقت او نخستین کسی است که این نامگذاری را بر عهده دارد (هدآرة، ۱۴۰۹ق: ۵۳). هرچند علمای دیگری قبل از وی این نوع از مجاز را تشخیص، اما نامی برای آن قرار نداده بودند که از جمله آن‌ها می‌توان از افراد ذیل نام برد:

سیبویه در کتاب خود مثال‌های زیادی از مجاز عقلی را بدون نامگذاری یا تحلیل آورده است و آن را به عنوان بازفزایی معنایی و ایجاز نامیده است (سیبویه، ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م: ۳۳۷-۳۳۶). سکاکی نیز مجاز را کلمه استعمال شده تحقیقی در نسبت دیگری می‌داند با وجود قرینه صارفه‌ای که اراده معنی استعمال شده در آن نوع را مانع گردد (صباغ، ۱۴۱۸ق: ۲۴۳) مانند انبت الربیع البقل و شفی الطیب المریض و کسی الخالفة الکعبة و هزم الامیر الجند و بنی الوزیر القصر (السکاکی، ۱۴۰۷ق: ۳۹۳). از تعریف سکاکی و مثال‌های وی مشخص می‌گردد که مجاز عقلی در اثبات حکم در جمله مرکب و بر خلاف آنچه متکلم بیان می‌دارد و به شیوه تأویلی قابل دریافت است، هنگامی که می‌گوییم: شفی الطیب المریض، اسناد فعل «شفی» به طیب با علم به اینکه شفا و بهبودی از جانب پروردگار صورت می‌گیرد، اما طیب سبب این امر است و فاعل حقیقی این بهبودی نمی‌باشد (عبدالعزیز احمد، ۱۴۳۰ق: ۷۵).

علاقه‌های مجاز عقلی

علاقه همان نشانه و ارتباطی است که در کلام بین دو معنی وجود دارد و بدون آن چگونگی انتقال از معنای حقیقی به معنای مجازی امکانپذیر نخواهد بود. در حقیقت علاقه حکم قانون در مجاز عقلی را دارد، همان قانونی که در نزد اهل بلاغت نشان‌گر ارتباط بین اسناد وصفی، عقلی، مستقیم یا مجازی می‌باشد. این علاقه‌ها در مجاز عقلی بر شش گونه تقسیم شده‌اند: سببیه، زمانیه، مکانیه، مصدریه، مفعولیه و فاعلیه (غرکان، ۲۰۰۸م: ۳۲۵-۳۲۱).

مثال‌های مجاز عقلی در شعر فارسی و عربی از نظر کاربرد علاقه‌ها

علاقه سببی

در این نمونه فعل یا متعلقات‌اش به سبب و امر آن اسناد داده می‌شود نه به فاعل یا انجام دهنده حقیقی کار مانند بنی سلیمان الهیکل، زیرا سلیمان پیکر را به دست خود نساخته بلکه وی سبب بنای آن پیکره بوده است (البستانی، بی تا: ۷۷). این نوع مجاز به فراوانی در قرآن وجود دارد: ﴿وَإِذَاتِلْت عَلَيْهِمُ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ (الأنفال / ۲). نسبت زیادت ایمان به آیات، اسناد سببی است زیرا زیاده ایمان از سوی خداوند است و فاعل حقیقی همان باری تعالی است (مطلوب، ۱۳۹۵ق: ۱۰۷). همچنین:

والهمّ يخترم الجسيم نحافةً
ویشیبُ ناصيةَ الصّبيّ فيهرم

(المتنبی، ۱۴۱۴ق: ۱۹۵)

یخترم به معنی نابود کردن و از بین بردن، در حقیقت «هم» جسم را از میان نمی‌برد و نابود نمی‌سازد زیرا سبب از بین رفتن یا نابودی جسم بیماری است که سبب آن «هم» می‌باشد، همچنین «هم» موجب سفیدی مو نمی‌گردد، زیرا این امر در نتیجه سستی ریشه‌های مو ایجاد می‌شود که سبب آن نیز «هم» می‌باشد. لذا اسناد «اخرام» و «إشابه» به «هم» اسناد مجازی به علاقه سببی است.

چنانکه / خسیکتی می‌گوید:

بفراخت رایت حق برتافت دست باطل
الب ارسلان ثانی شاه ارسلان طغرل

(سمرقندی، ۱۳۸۵ش: ۱۴۷)

افراختن رایت حق و برتافتن دست باطل به علاقه سببی به *الب ارسلان* اسناد داده شده است، یعنی اینکه آن پادشاه آمر و سبب ایجاد وضعیت گفته شده در بیت شعری می‌باشد. بنابراین اسناد صورت گرفته از نوع اسناد مجازی است.

و همچنان که فرزددق نیز می‌گوید:

ولقد بنی لكم المعلى بيتكم
انی بذمة مالک وبمنذر
فی فرع رابيةٍ بغير مسل
بألاک محترس لکل محول

(الفرزدق، ۱۴۰۷ق: ۴۶۳)

او در این شعر ساخت خانه در ارتفاعی که سیل (مقصود دشمنان می‌باشد) به آن نمی‌رسد را به ممدوح خود نسبت داده است. در حالی که می‌دانیم ساخت خانه توسط بنا صورت می‌گیرد. بنابراین این اسناد نیز از نوع مجازی و به علاقه سببی می‌باشد. و از عنصری نیز:

ز بس اسیر که در خامه کرد شاه زمین بدان زمین نه همانا که زنده ماند بقر
چو شاه قصد عدو کرد و چه دور بود اجل پذیره شود آردش گرفته اسیر
(عنصری، ۱۳۴۱ ش: ۷۴)

فاعل حقیقی گرفتن اسیر، شاه نیست، بلکه شاه دستوردهنده و سبب انجام این کار است زیرا لشکریان هستند که مبادرت به انجام این عمل می‌نمایند. پس اسناد اسیر کردن به شاه اسنادی مجازی است (پیرانی شال، ۱۳۸۷ ش: ۵۲).
چنانکه فرزذق می‌گوید:

لا یرهب الموت إنّ النفس باسله والرأی مجتمع والوجود منتشر
أحیا العراق وقد ثلث دعائمه عمیاء صمّاء لا تبقی ولا تذر
(الفرزذق، ۱۴۰۷ ق: ۳۰۲-۳۰۱)

وی ممدوح خود را با صفت شجاعت و حکمت و بخشندگی مدح می‌نماید و می‌گوید که فتنه موجب ویرانی و از بین رفتن عراق شد. اسناد احیای عراق و از نو ساختن آن در شعر موجب پیدایش مجاز عقلی گردیده است. زیرا ممکن نیست که ممدوح او شخصاً عراق را تجدید بنا کرده باشد بلکه وی آمر به این کار بوده و بنایان و کارگران و افراد فرمانبردار او حقیقتاً این کار را انجام داده‌اند. پس این اسناد از نوع مجازی به علاقه سببیت می‌باشد. همچنین *لسان الغیب حافظ شیرازی* نیز سروده‌اند:
کلک مشکین تو روزی که زما یاد کند

ببرد اجر دو صد بنده که آزاد کند

(حافظ، ۱۳۷۸ ش: ۱۱۰)

یاد کردن و به یاد آوردن از کارهای دوست، یار و یاور مشتاق می‌باشد و در حقیقت او فاعل حقیقی نوشتن نامه یا یاد کردن است. پس اسناد این کار به کلک مشکین در این شعر اسنادی مجازی به علاقه سببی می‌باشد.

علاقه مکانی

اسناد فعل یا متعلقات آن به مکان وقوع فعل و نه فاعل حقیقی را به دلیل شباهت به هر دو فعل، اسناد مکانی می‌گویند (طبانه، ۱۴۰۸ق: ۶۴۶). به عبارت دیگر اسناد به مکان به جای اسناد به آنچه در آن اتفاق می‌افتد. مانند: فاض النهر یعنی آب نهر فزونی یافت و طغیان کرد، پس در حقیقت مجرای رود طغیان نمی‌کند بلکه آبی که در رودخانه جاری است لبریز می‌شود و طغیان‌گر می‌گردد.

چنانچه فرزدق نیز گفته است:

بکت جزعاً مروا خراسان اذ رأت بها باهلیاً بعد آل المهلب
تبدلت الظربى القصار أنوفها بکلّ فنیقٍ یرتدی السیف مّصعب

(فرزدق، ۱۴۰۷ق: ۴۱-۴۲)

در این شعر فرزدق به ذکر یک ماجرای تاریخی پرداخته است که در آن، حکومت در مرو پس از حکمرانی آل مهلب به یک باهلی می‌رسد. آنگاه شاعر بر شیوه اسناد مجازی گریستن را برای مرو ذکر می‌کند اما در حقیقت فاعل اصلی این گریه مردمان آن شهرند که به دلیل از بین رفتن حکومت دلخواه‌شان ناراحت و اندوهگین هستند. علاقه این اسناد نیز مکانی می‌باشد. و در شعر خاقانی نیز:

مست است زمین زیرا خورده است به جای می

در کاس سر هر رمز خون دل نوشروان

(خاقانی، ۱۳۸۸ش: ۲۶)

شاعر در این بیت به رویه‌ای کهن در ریختن شراب بر زمین اشاره دارد، و مستی را با علاقه مکانی به شیوه اسناد مجازی به زمین اسناد داده است.

این نمونه از اسناد چنین در شعر *أخطل* رخ می‌نماید:

ولمّا رایت الأرضَ فیها تضایقٌ رکبتُ علی هولٍ لغير أوان
جمالیةٌ غول النجاء کأنّها بنیةٌ عقرٍ أو قریعٌ هجان

(أخطل، ۱۴۱۴ق: ۳۳۷)

- آنگاه که احساس کردم که زمین بر من سخت گرفته و تنگ شده است از ترس آن مکان و برای نجات خویش بر مرکب خود سوار می‌شوم.

اتصاف تضایق و اسناد آن به «الارض» از گونه اسناد مجازی با علاقه مکانی می‌باشد. همچنین این اسناد را در شعر حکیم فردوسی به این شکل شاهد هستیم:

خداوند پیروز یار تو باد
دل زیر دستان شکار تو باد
ز راه خرد هیچ گونه متاب
پشیمانی آرد دلت را شتاب
(فردوسی، ۱۳۸۶ش، ج ۳: ۲۴)

دانای توس در این ابیات «خرد» را به شهری مانند کرده که راه‌های گوناگون دارد. در تعبیر راه خرد استعاره مکنیه وجود دارد، اما در بازگشتن از راه خرد استعاره تخیلیه‌ای نهفته است و همه این‌ها منتج به اسناد مجازی می‌گردد (تقوی، ۱۳۸۹ش: ۱۱۶).

علاقه زمانی

در این علاقه امری که باید به آنچه در آن واقع شود به زمان وقوع آن اسناد داده می‌شود (البستانی، بی تا: ۷۶) همانند: نهاره صائم و ليله قائم، زیرا که نه‌اره، روزه نمی‌گیرد و لیل، شب زنده داری و عبادت نمی‌کند. در واقع صائم و قائم حقیقی و فاعل آن‌ها انسان مؤمن می‌باشد (طبانه، ۱۴۰۸ق: ۲۶۵):

أما تری رأسی أزی به
مأس زمان ذی انتکاس مؤوس
حتی حنی منی قنای المطا
وعمم الرأس بلون خلیس
(الأفوه الأودی، ۱۹۹۸م: ۸۲)

شاعر در این شعر از روزگار به دلیل سفید شدن موی سر، خمیدگی پشت و... شکوه می‌کند و زمانه را سببی بر همه این وقایع و رویدادهایی که بر او واقع شده می‌داند.

همانند این بیت از *سلطان عبیدی* که بسیار نیز مورد استشهاد قرار گرفته است:

أشاب الصغیر وأفنی الکبیر
کر الغدای ومرّ العشی
(صدر الدین، ۱۳۸۹ق، ج ۲: ۹۱)

اسناد «أشاب» (پیر کردن) و «أفنی» (نابود کردن و از بین بردن) به «کر الغدای» و «مرّ العشی» اسنادی مجازی است. زیرا این دو در حقیقت فاعل انجام کار نیستند بلکه وقوع این امور و تغییرات که به فرمان خداوند حادث می‌شود در آن زمان به وقوع می‌پیوندد.

بنابراین اسناد به کار برده شده از نوع اسناد مجازی به علاقه زمانی می‌باشد (حبکنه، ۱۹۹۶م، ج ۳۰۱: ۲).

ناصر خسرو می‌فرماید:

درختان را بهاران کاربندانند و تابستان

ولیکنشان نفرمایند جز آسایش زمستان‌ها

(ناصر خسرو، ۱۳۷۸ش: ۶۹)

نسبت فعالیت و به کار و داشتن درختان به بهار و تابستان و آسایش آن‌ها به زمستان از سوی شاعر موحد و یکتاپرستی چون ناصر خسرو محال است. بنابراین این شعر از گونه اسنادهای مجازی شعر فارسی با علاقه زمانی می‌باشد (گلی، ۱۳۸۷: ۱۸۶).

چنانکه در شعر خنساء نیز می‌بینیم:

تعرفنی الدهر نهساً وحزاً واوجعنی الدهر قرعاً وغمزاً

وافنی رجالی فبادوا معاً فغودر قلبی بهم مستفزا

(الخنساء، ۱۴۰۵ق: ۱۹۴-۱۹۵)

فکر مداوم در مورد درد و رنج از سوی خنساء و پیوستگی آلام و کشته شدن عزیزان‌اش او را وادار می‌سازد که به دنبال بانی این همه درد بگردد اما آن را جز در «الدهر» (زمانه و روزگار) نمی‌یابد ولی در حقیقت قاتلان برادران‌اش مسئول این همه درد و رنج اویند، اما شیدایی و علاقه فراوان او نسبت به برادران وی را وادار می‌سازد که گمان برد که روزگار نسبت به آن‌ها حسد ورزیده و آن‌ها را مورد کینه خود قرار داده است. لذا این اسناد از گونه اسنادهای مجازی با علاقه زمانی می‌باشد.

/وحدی نیز می‌فرماید:

هر نمی‌کو جدا شود ز سحاب آن بخاری بود که گردد آب

فصل سردش تگرگ و برف کند روز گرمش به آب صرف کند

(اوحدی، ۱۳۴۰ش: ۵۲۰)

در این بیت شاعر، چگونگی شکل‌گیری باران را برشمرده است اما انجام این عمل و تبدیل ذره به بخار، تگرگ، برف و باران را به فصل سرد و گرم اسناد می‌دهد. در حالی

که همه می‌دانیم پدیدآورنده و فاعل حقیقی این امور پروردگار یکتا می‌باشد. بنابراین این اسناد از اسنادهای مجازی با علاقه زمانی است.

و چنانکه نابغه ذبیانی سروده است:

وهمّین همّاً مستکنّاً وظاهراً
کتمتک لیلاً بالجمومین ساهراً

(نابغه الذبیانی، ۱۴۱۶ق: ۴۵)

در این بیت نیز اسنادی مجازی نهفته است زیرا شب محل شب زنده‌داری است و شب خود، زنده‌دار «ساهر» نیست.

همچنین در این بیت از شعر عتابی:

یا لیلۃ لی بجوارین ساهرة
حتی تکلم فی الصبح العصافیر

(صدرالدین، ۱۳۸۹ق، ج ۶: ۱۰۵)

شیخ صفی‌الدین حلی در شرح بدیعیه خود «ساهره» را مجاز دانسته است. زیرا اصل آن «انا ساهر فیها» می‌داند که برای رعایت اختصار و به جای اینکه گفته شود «انا ساهر فیها» «سهر» را به «لیله» اسناد داده و این کار در نزد اهل بیان اسناد مجازی است و به نام‌های مجاز حکمی و عقلی نیز نامیده شده است (صدرالدین، ۱۳۸۹ق، ج ۶: ۱۰۵).

و در شعر خاقانی نیز:

اجلم دنبه نهاد از بره چرخ و شما
همچو آهو بره مشغول چرایید همه

(خاقانی، ۱۳۸۸ش: ۶)

دنبه نهادن اشاره‌ای به تله‌گذاری صیادان و نهادن دنبه در دام‌ها است (ماهیار، ۱۳۸۸: ۹۴). در اینجا شاعر می‌گوید که روزگار این پیه (مشغولیات دنیایی) را برای گمراهی شما و به منظور شکارتان قرار داده است و شما چون آهوان از کید صیاد غافل هستید و در حال چرا به سر می‌برید.

متن‌بی نیز می‌گوید:

أفنت مودّتها اللیالی بعدنا
ومشی علیها الدهر وهو مقید

(المتن‌بی، ۱۴۱۴ق: ۷۲)

اسناد «إفناء» به «مودّت» و «مشی» بر «دهر» اسنادی مجازی با علاقه زمانی است.

همچنین در شعر خیام:

این چرخ ستیزه روی ناگه روزی چنان ندهد امان که آبی بخوریم
(خیام، ۱۳۸۴ش: ۱۴۷)
در اینجا شاعر مرگ و پایان زندگی را به «چرخ ستیزه جو» اِسناد می‌دهد لذا این
اِسناد از نوع مجازی به علاقه زمانی می‌باشد (گلی، ۱۳۸۷: ۱۸۸).

علاقه مصدری

در این علاقه آنچه که می‌بایست فاعل باشد به صورت مجازی به مصدر اِسناد داده
می‌شود. مانند: «شعر شاعر» که گوینده به جای اسناد سروده به شاعر یا سراینده شعر،
آن را به صورت مجازی به شعر اِسناد داده است (طبانة، ۱۳۹۵ق: ۴۳۸).
و همچون بیت/ابی تمام:

تکاد عطایاه یجنّ جنونها إذا لم یعوذها بنغمة طالب
(ابی تمام، ۱۹۸۷م، ج ۱: ۲۰۴)

که در «یجن جنونها» مجاز عقلی به علاقه مصدری وجود دارد.
و در شعر منوچهری:

یکی شعر تو شاعرتر ز حستان یکی لفظ تو کامل‌تر ز کامل
(منوچهری، ۱۳۸۹ش: ۴۲)

شاعر در این بیت، شاعری را که صفت آدمی است به شعر اِسناد داده و به جای آن
که شعر ممدوح خود را با شعر حستان مقایسه کند، با خود او سنجیده است (گلی، ۱۳۸۷:
۱۸۶).

و در شعر عربی:

إذا المرء لم یحتل وقد جدّ جدّه أضع وقاسی أمره وهو مدبر
(تأبطّ شراً، ۱۴۲۴ق: ۳۰)

شاعر فعل «جدّ» را به مصدر «جدّه» اِسناد داده، زیرا «جدّ» از «جدّ» مایه نمی‌گیرد
بلکه جد و تلاش و اجتهاد از عامل، صاحب و انجام دهنده آن ناشی می‌شود. بنابراین در
این شعر مجاز عقلی به علاقه مصدری وجود دارد (عبدالمعطی عرفة، ۱۴۰۵ه، ج ۸: ۱۱۵-
۱۱۴). و در شعر مولانا:

شکر قدرت قدرتت افزون کند جبر نعمت از کفت بیرون کند

(مولوی، ۱۳۸۹ش: ۸۵)

در این شعر نیز افزایش قدرت به شکر آن و کاهش و از بین رفتن آن به کفر اسناد داده شده بنابراین اسناد صورت گرفته از نوع مجازی و به علاقه مصدری می‌باشد.

این کاربرد را در شعر *ابی فراس حمدانی* به این شکل شاهد هستیم:

سیدزکری قومی اذا جدّ جدّهم وفي اللیلة الظلماء یفتقد البدر

(ابی فراس، ۱۴۲۰ق: ۱۳۰)

اسناد «جدّ» به «جدّ» از نوع اسناد مجازی به علاقه مصدری می‌باشد. زیرا آن که فاعل و انجام دهنده این کار است شخص می‌باشد نه مصدر. لذا این شعر نیز از گونه‌های اسناد مجازی به علاقه مصدری می‌باشد (مذبحی، ۲۰۱۲م: ۴۹).

شیخ *اجل سعدی شیرازی* نیز این نوع مجاز را چنین در شعر به کار برده است:

جهانیان به مهمّات خویش مشغولند

مرا به روی تو، شغلی است از جهان شاغل

(سعدی، ۱۳۸۹ش: ۷۲۸)

در این شعر نیز «شاغلی» به «شغل» نسبت داده شده و این بیت نیز از زمره شعرهای متضمن اسناد مجازی با علاقه مصدری می‌باشد (گلی، ۱۳۸۷ش: ۱۸۶).

مفعولی و فاعلی

اسناد فعل به فاعل یا مفعولی که فعل برای آن‌ها ساخته شده، اسناد حقیقی نامیده می‌شود، اما نسبت دادن فعل یا هم معنای آن به متعلق غیر از فاعل یا مفعول به اسناد مجازی است. همانند: «سرّ کاتم»، سر در اینجا در معنی مفعول است و نباید وصف کاتم را برای آن به کار برد زیرا «سر» مکتوم است و نه کاتم، لذا این اسناد از نوع مجازی با علاقه فاعلی می‌باشد (البستانی، بی تا: ۷۷).

و همانند این شعر *نابغه ذبیانی*:

فبت کائی ساورتنی ضئيلة من الرّقش فی انیابها السم ناع

(نابغه ذبیانی، ۱۴۱۶: ۵۴)

در بیت شاعر و در کلمه «ناقع» مجاز عقلی وجود دارد، زیرا سم در نیش مار منقوع است نه نافع (غرکان، ۲۰۰۸م: ۳۳۰) بنابراین اسناد «نقع» به «سم» حقیقی است و در این بیت به صورت مجازی استعمال شده است، زیرا که سم را در آب و مانند این‌ها می‌ریزند «منقوع» پس کاربرد آن در نافع مجاز عقلی به علاقه مفعولی می‌باشد (عتیق، ۱۴۰۵: ۱۵۳).

و در مجموعه «خسرو و شیرین» نظامی:

گر این صاحب جهان دل‌داده توست شکاری بس شگرف افتاده توست

(نظامی، ۱۳۹۱ش: ۱۱۹)

واژه «دل‌داده» که اسم مفعول است به جای دل‌دهنده و خواهان آمده و به «صاحب جهان» که فاعل است اسناد داده شده است (طیبیان، ۱۳۹۲: ۴۱-۴۰).

چنانکه در بیت فرزدق نیز این استعمال مجازی را شاهد هستیم:

نَعَانِي ابْن لَيْلَى لِلسَّمَا حِ وَللنَدَى وَأَيْدِي شَمَالٍ بَارِدَاتِ الْأَنَامِلِ
يَعْضُونَ أَطْرَافَ الْعَصَى تَلْقُهُمْ مِنْ الشَّامِ حَمْرَاءُ السَّرَى وَالْأَصَائِلِ

(الفرزدق، ۱۴۰۷ق: ۴۱۹-۴۲۰)

شاعر در این ابیات از منش پدر خویش سخن می‌گوید که بسیار بخشنده بوده به گونه‌ای که آنگاه که گرسنگان از شدت سرما و بی‌غذایی و برای اینکه جلوی برخورد دندان‌های خود به یکدیگر را بگیرند، قطعه سنگی میان آن‌ها قرار می‌دادند. او آنان را مورد لطف و مرحمت قرار می‌داد. در این شعر اسناد «برد» به «انامل» اسنادی غیر حقیقی بلکه اسنادی مجازی و به علاقه فاعلی می‌باشد.

اما سعدی شیرین سخن این اسناد را چنین در شعر خود نمایان می‌سازد:

مایه عیش آدمی شکم است چون به تدریج می‌رود چه غم است
گر ببندد چنانکه نگشاید گر دل از عمر بر کنی شاید

(سعدی، ۱۳۷۲ش: ۹۸)

اسناد «بستن و گشودن» به «شکم» از گونه اسنادهای مجازی به علاقه مفعولی می‌باشد (گلی، ۱۳۸۷ش: ۱۸۸).

و در شعر فرزدق:

فَعَيْنِيَّ مَا أَلْمَوْتِي سِوَاءَ بُكَاهُمُ
فَابَالِدِّمَ إِن أَنْزَفْتُمَا الْمَاءَ فَادَمَعَا
مِنَ الْحَزَنِ الْهَضْبُ الَّذِي قَدْ تَقَلَّعَا
(فرزدق، ۱۴۰۷ق: ۳۴۵)

شاعر در این شعر از چشمان خویش می‌خواهد که به جای اشک خون بگریند، زیرا که کوه‌ها و دشت‌ها بر این ماجرا گریان شده‌اند. طلب گریه از چشم، اسناد فعل به غیر فاعل حقیقی است زیرا عمل گریستن چه به صورت ارادی یا غیر ارادی از شخص صورت می‌گیرد بنابراین ذکر «عین» و طلب از آن در این امر از گونه اسناد مجازی به علاقه فاعلی می‌باشد.

در شعر حافظ شیرین سخن نیز شاهد اینگونه استعمال مجازی هستیم:

راه دل عشاق زد آن چشم خماری
پیداست از این شیوه که مست است شرابت
(حافظ، ۱۳۷۶ش، ج ۱: ۲۴۹)

اسناد «مستی» به غیر ما هو له، که همان شراب است، اسنادی غیر حقیقی بلکه مجازی با علاقه فاعلی می‌باشد زیرا خمر، ساکر و مست کننده است نه سکران و مست شونده. همچنان که در شعر فرزدق:

وَنَامَتَ عَيُونٌ كَأَنَّ سُهْدَ لَيْلِهَا
وَفَتَّحَ بَاباً كُلُّ بَادٍ وَحَاضِرُهُ
أَلْمَا يَنْلُ لِي أَنْ تَعُودَ قَرَابَةً
وَحَلَمَ عَلَيَّ قَيْسٌ رَحَابٌ مَصَادِرُهُ
(فرزدق، ۱۴۰۷ق: ۲۸۱)

شاعر از ممدوح خود می‌گوید که با اعمال او مردم شهرنشین و بیابانگرد در آرامش و اطمینان کامل از هر پیشآمد ناخوشایند هستند و از هیچ چیز ترسی ندارند، و از ممدوح خود می‌خواهد این کار ارزشمند خود را بردباری و شکیبایی با پیوند و نزدیکی میان آن دو شب تکمیل نماید. در این بیت اسناد «نوم» به «عیون» اسناد فعل به غیر ما هو له و مجازی است زیرا «العین» نمی‌خواهد بلکه این صاحب چشم است که به خواب می‌رود و علاقه بکار رفته نیز از نوع فاعلی می‌باشد. و در شعر اعشی نیز شاهد این کاربرد مجازی هستیم:

حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ مِمَّا رَأَوْا
يَا عَجَبًا لِلْمَيْتِ النَّاشِرِ
(الأعشى، ۱۹۵۰م: ۱۴۱)

- تا مردم از آنچه دیده‌اند به سخن آیند و شگفتی خود را از کسی که زندگی دوباره یافته ابراز دارند

شاعر فعل را به صیغه اسم فاعل آورده، در حالی که مقصود اسم مفعول است لذا در اینجا «الناشر» به معنی «المنشور» آمده است.

نتیجه بحث

مبحث مجاز از مهم‌ترین مباحث اسلوبی است که در سایه‌سار قرآن کریم به وجود آمده و رشد کرد که می‌توان فضل کشف و گسترش مباحث آن را به علمای اهل لغت همچون *ابو عبیده، فراء و سیبویه* نسبت داد.

باید گفت که قضایا و مسائل کلامی و جدل‌های ناشی از آن، نقش اساسی در رشد و گسترش مجاز و تأویل آیات قرآن به شیوه‌های مجازی در نزد اصحاب هر فرقه داشته است.

مجاز یکی از شیوه‌های بسیار مهم در دست شاعر است که موجب ابداع خیال شاعر می‌شود. به گونه‌ای که این گسترش و فراخی خیال، منجر به تصویرسازی‌های شگرف گردیده و بدین سان، کلمه و کلام را از معنای وصفی آن خارج ساخته و باعث گسترش بار معنایی و ایجاد معنای مفهومی جدید برای آن می‌شود. این امر به خصوص در کاربردهای مجاز عقلی نمایان‌تر می‌باشد.

مجاز عقلی و اسناد مجازی یکی از شیوه‌های بلاغت عربی است که بکارگیری آن، سبب تلطیف و افزایش بار زیبایی و معنایی زبان و شعر می‌گردد.

شاعران شیرین سخن پارسی گوی با دنبال کردن تقسیم بندی‌های رایج معانی، بیان و بدیع عربی و شیوه‌های مجازی و مجاز عقلی بکار رفته در آن به سرودن آثار بدیع شعری پرداخته‌اند.

بیش‌ترین علاقه‌های بکاررفته در شعر عربی مربوط به علاقه زمانی بوده است.

کم‌ترین علاقه‌ها در این شعر مربوط به علاقه‌های مفعولی و فاعلی بوده است.

بیش‌ترین علاقه‌های بکار رفته در شعر فارسی مربوط به علاقه زمانی بوده است.

کم‌ترین علاقه‌ها در شعر فارسی نیز به علاقه مفعولی برمی‌گردد.

کاربرد علاقه‌های زمانی و سببی در دو شعر عربی و فارسی از نظر بسامد تکرار
بیش‌ترین مشابهت و فراوانی را دارا می‌باشند.



کتابنامه

القرآن الکریم.

ابن رشیق، ابی الحسن. ۱۴۰۱ق، **العمدة فی محاسن الشعر وآدابه ونقده**، چاپ پنجم، بیروت: دار الجیل.

ابن منظور، محمد بن مکرم. ۲۰۱۰م، **لسان العرب**، المملكة العربية السّعودیة: وزارة الشؤون الإسلامیة. ابی فراس الحمدانی. ۲۰۰۰م، **دیوان**، سوریه: دار القلم العربی.

ابی تمام. ۱۹۸۷م، **دیوان**، بشرح الخطیب التبریزی، تحقیق محمد عبده عزّام، القاهرة: دار المعارف. الأخطل. ۱۹۹۴م، **دیوان**، بیروت: دار الکتب العلمیة.

الأفوه الأودی. ۱۹۹۸م، **دیوان**، بیروت: دار صادر.

الأعشى الكبير ميمون بن قيس. ۱۹۵۰م، **دیوان**، القاهرة: مكتبة الآداب.

اوحدی اصفهانی. ۱۳۴۰ش، **کلیات**، تهران: امیرکبیر.

البستانی، کرم. لا تا، **البيان**، بیروت: دار صادر.

پیرانی شال، علی. ۱۳۸۷ش، **البيان فی مرآة الأدب العربی و الفارسی**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب.

تقوی، علی. ۱۳۸۹ش، **نگاهی به تصاویر خیال در شاهنامه فردوسی**، کتاب ماه ادبیات.

الجرجانی، عبدالقاهر. ۱۹۹۱م، **اسرار البلاغة**، جدّه: دار المدنی.

حافظ. ۱۳۷۶ش، **دیوان**، تدوین و تصحیح دکتر رشید عیوضی، تهران: صدوق.

حبکنه المیدانی، عبدالرحمن. ۱۹۹۶م، **البلاغة العربية: أسسها وعلومها وفنونها**، بیروت: دار العلم.

خاقانی، افضل الذین. ۱۳۸۸ش، **دیوان اشعار**، تصحیح ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار.

الخنساء. ۱۹۸۵م، **دیوان**، القاهرة: مطبعة السّعادة.

خیام. ۱۳۸۴ش، **رباعیات**، با تصحیح، مقدمه و حواشی محمد علی فروغی و قاسم غنی، تهران: ناهید.

سعدی، مصلح بن عبدالله. ۱۳۷۲ش، **کلیات: گلستان، بوستان، غزلیات، قصائد**، تهران: امیرکبیر.

السّکاکي، ابی یعقوب. ۱۹۸۷م، **مفتاح العلوم**، بیروت: دار الکتب العلمیة.

سمرقندی، دولتشاه. ۱۳۸۵ش، **تذکرة الشعراء**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

سیبویه، ابی بشر. ۱۹۸۸م، **الکتاب**، القاهرة: مكتبة الخانجي.

صباغ، محمد. ۱۹۹۸م، **البلاغة الشعريّة فی کتاب البيان والتبيين للجاحظ**، بیروت: المكتبة العصرية.

صدرالذین، علی. ۱۹۶۹م، **أنوار الربيع فی أنواع البديع**، النجف: مطبعة النعمان.

- صمّود، حمادی. ١٩٩٤م، **التفكير البلاغی عند العرب أسسه وتطوّره إلى القرن السادس**، تونس: كلیة الآداب.
- ضیف، شوقی. ١٩٦٥م، **البلاغة؛ تطور وتاریخ**، القاهرة: دار المعارف.
- طبانہ، بدوی. ١٩٨٨م، **معجم البلاغة العربية**، جدّه: دار المنارة.
- طبیبیان، سید حمید. ١٣٩٢ش، **برابری های علوم بلاغت در فارسی و عربی**، تهران: امیرکبیر.
- عبدالمعطی، عبدالعزیز. ١٩٨٤م، **من بلاغة النظم العربی؛ دراسة تحليلية لمسائل علم البيان**، بیروت: عالم الكتب.
- عتیق، عبدالعزیز. ١٩٨٥م، **علم البيان**، بیروت: دار النهضة العربية.
- عنصری، ابوالقاسم حسن بن احمد. ١٣٤١ش، **دیوان**، تهران: ابن سینا.
- عوفی، محمّد. ١٩٠٣م، **لباب الألباب**، المملكة المتحدة: لیدن.
- غركان، رحمن. ٢٠٠٨م، **نظرية البيان العربی خصائص النشأة ومعطيات النزوع التعلیمی**، دمشق: دار الرائي.
- الفراهیدی، الخلیل بن احمد. ٢٠٠٣م، **كتاب العين**، بیروت: دار الكتب العلمیة.
- فردوسی، ابوالقاسم. ١٣٨٦ش، **شاهنامه**، تهران: انتشارات الهام.
- فرزدق. ١٩٨٧م، **دیوان**، بیروت: دار الكتب العلمیة.
- الفیروزآبادی، مجدالدین. ٢٠٠٨م، **القاموس المحيط**، القاهرة: دار الحديث.
- الفزونی، جلال الدین. ١٩٣٢م، **التلخیص فی علوم البلاغة**، بیروت: دار الفكر العربی.
- گلی، احمد. ١٣٨٧ش، **بلاغت فارسی (معانی و بیان)**، تبریز: آیدین.
- المنتبسی، ابو الطیب. ١٤١٤ق، **دیوان**، قم المقدسة: منشورات الشریف الرضی.
- مذبوحی، محمّد. ٢٠١٢م، **المجاز؛ مباحثه وشواهدہ، جدّه: دار كنوز للإنتاج والنشر والتوزيع**.
- مطلوب، احمد. ١٩٨٧م، **معجم المصطلحات البلاغیة وتطوّرها**، بغداد: المجمع العلمی العراقی.
- منوچهری دامغانی، احمد بن قوس. ١٣٦٣ش، **دیوان اشعار**، تهران: انتشارات زوار.
- مولوی، جلال الدین. ١٣٨٩ش، **دوره كامل مثنوی معنوی**، تهران: بهزاد.
- النابعة الذبیانی. ١٩٩٦م، **دیوان**، بیروت: دار الكتب العلمیة.
- ناصر خسرو. ١٣٧٨ش، **دیوان**، تهران: سیمای دانش.
- نظامی گنجه ای. ١٣٩١ش، **خسرو و شیرین**، تهران: نشر قطره.

مقالات و پایان نامهها

- حسین امریت، ناظر. ۲۰۱۱م، «المجاز العقلي في القرآن الكريم»، رسالة لنيل مرتبة الدكتوراه في اللغة العربية، جامعة جنوب إفريقيا.
- شريف عسكري، حسين. صيف و خريف ۱۴۲۹ق، «أسلوب المجاز في بلاغة الخطاب القرآني مبادئ، أفكار، ونظريات»، نصوص معاصرة.
- الطيب، رحمة الله. ۲۰۰۸م، «دراسة تطبيقية في سنن ترمذی»، بحث مقدم للحصول على درجة الماجستير في اللغة العربية تخصص البلاغة، كلية الدراسات العليا، جامعة أم درمان الإسلامية.
- عبدالعزیز أحمد الحاج، سالی. ۲۰۰۹م، «جهود السكاكي في علم البيان»، بحث مقدم لنيل درجة الماجستير في اللغة العربية تخصص البلاغة والنقد، السودان: جامعة أم درمان الإسلامية.

Bibliography

- Al-Quran al-Karim
- Ibn Rashigh, Abu al-Hasan (1401 AH), Al-Amdefi Mohassen al-Sha'r and Adabe and Naghda, Beirut: Dar al-Jail. Mawtani Al Khamesa.
- Ibn Muhammad, Mohammed bin Makram (2010), Lissan al-Arab, Al-Malq al-Arabiya al-Sa'udiya: Ministry of Al-Shawoun al-Islam
- Abbas Farsas al-Hamdani (2000), Abb-e-Abbas al-Hamdani court, Syria: Dar al-ulum al-Arab.
- Aby all (1987), The Divine Court of All Beheshah al-Khatib al-Tabari, the research by Mohammed Abdo Azzam. Al-Qa'ehra: Encyclopedia
- Al-Awloodi (1998), The Supreme Court of the Islamic Republic of Iran, Beirut: Exiled.
- Allahlul (1994), The Divine Law, Beirut, Dar al-Kabul Al-Ma'miah.
- Monkey Bin Qays, Al-Qa'idah: Maktabe al-Adab
- O'Hadi Isfahani (1340 AD) General O'Hadi Isfahani, Tehran: Amir Kabir.
- Al-Bustani, Karam (La To), Al Bayan, Beirut: Exported.
- Pirani Shal, Ali (2008 AD), Aliban Fimarah al-'Adib al-Arabi and al-Farsi. Tehran: Organization of reading and editing books
- Taghavi, Ali (2010), A look at the images of imagination in Ferdowsi's Shahnameh. Book of the Months of Literature
- Al-Gharjani, Abdul Qahir (1991), The Secrets of Balaghah, Jeddah: Dar Al-Madani.
- Hafez (1376 AD), Divan Hafiz, edited by Dr. Rashid Eyvazi. Tehran: Sadouq Print 1
- Haboken Alamidani, Abdul Rahman (1996), Al-Balagha Al Arabiya, Sciences and Sciences. Beirut: Dar al-Alam, Eldar
- Hossein Amarat, Observer (2011), Al-Mujaz al-Gulli al-Quran al-Karim. Al-Qa'r-e-Lanil, leader of the Al-Durakh al-Fah Al-Arabiya. Southern Community of Egypt
- Khaghani, Fazl al-Din (2009 AD), The Divan of Khaghani Sharvani's Poetry, Ziaeddin Sajadi's Correction. Tehran: Zavar
- Al-Khansa (1985), Al-Qa'is Al-Qa'isah Al-Qa'ira: Mota'a al-Sa'adeh.

- Khayyam (2005), *Khayyam's Rubaiyat with Correction, Introduction and Edge* Mohammad Ali Foroughi and Ghasem Ghani, Tehran: Nahid
- Sa'di, Mosleh bin Abdullah (1372 AD), *General Sadi: Golestan, Bostan, Ghazliaat, Qasadeh*, Tehran: Amir Kabir
- Alskaki, Abi Yaqoub (1987), *Moftah Al-ulum*, Beirut: Darek-e-El-Ma'miyeh.
- Samarghandi, State of Shah (2006 AD), *Tazkera A Lashara, Introduction*, Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Sibouee, Abbeh Bashar (1988), *Sibiuyeh Booklet*, Al-Qa'ereh: Maktab al-Khanji.
- Sharif Askari, Hussein (Seyf and Kharib 1429 CE), *Alasb al-Mujaz for the rhetoric of al-Quranic initiation, affiliation, and theories. Sovereignty*
- Sabbagh, Muhammad (1998), *Al-Balaghah al-Sha'riya*, Ph.D. Al-Bayan Walthine Lelayah, Beirut: Al-Mekbah Al-Asriya.
- Sadr al-Din, Ali (1969), *Anwar al-Rifa al-Badiyah, al-Najaf: 'Abbat al-Nu'man*.
- Samad, Hamadi (1994), *Al-Tafkir al-Balaqi al-'Alb al-'Asseh and the Tibet al-Al-Qurna al-Sadr of Tunisia*:
- Dawif, Shoghi (1965), *Al-Balaghah, evolution and history. Al-Kahehr: the thesis*.
- Taba, Bedouin (1988), *Muammad al-Balaghah al-Arabiya*. Jeddah: Dar al-Minarah
- Tabibian, Seyed Hamid (1392 Hash), *Equations of Rhetoric Sciences in Persian and Arabic*, Tehran: Amir Kabir.
- Al-Tayyeb, Rahmaullah (2008), *on the adaptation of the traditions of the tradition. Kidney Al-Darsat Al-Alia, Community Therapy Al-Islamiyya*
- Abdul Aziz Ahmad al-Hajj, Sali (2009), *Jihud al-Askaki al-i-Al-Bayan. Al-Qa'id Al-Baqiyah Al-Baqiyah Al-Qa'ida Al-Ma'bir Al-Ma'bir Al-Arabiya Specialty Al-Balta and Al-Nahid, Al-Sudan*:
- Abdul Mu'tati, Abdul Aziz (1984), *I am the author of the Al-Nasim al-Arabi for the analysis of the sciences of al-Bayan*. Beirut: The Almighty.
- The Old Testament, Abdul Aziz (1985), *Alam al-Bayan*. Birout: Dar al-Ahnazah Al-Arabiya.
- Elementary, Abolqasem Hassan ibn Ahmad (1341 AD), *Divan Abu al-Qasim Hassan ibn Ahmad Astani*, Tehran: Ibn Sina
- Awaf, Muhammad (1903), *Labab al-Alabah. Al-Mullah Al Ma'adhad: Leiden*.
- Conquerors, Rahman (2008), *Al-Bayan Al-Arabi's Theory of Characteristics of Al-Nahshah and Imprisonment of Al-Tha'ali*, Damascus: Dar al-Arabi
- Al-Faraheidi, Al-Khalil ibn Ahmad (2003), *Al-Ain Book*, Beirut: Dar al-Kabul Al-Amiya.
- Ferdowsi, Abolqasem (1386 CE), *Ferdowsi Shahnameh*, Tehran, Elham Publishing.
- Farzadegh (1987), *Al-Farzaq Court*, Beirut: Dar Al-Kabul Al-Ma'mieh.
- Al-Fayrooz Abadi, Majeddin (2008), *Al-Qamous al-Mahitat, al-Kahehr: Dar al-Hadith*.
- Al-Qazwini, Jalaluddin (1932), *Al-Tlaheda al-Fattah al-Balaghah*, Beirut: Dar al-Fakr al-Arab.
- Goli, Ahmad (2008 AD), *Persian Rhymes (meanings and expressions)*. Tabriz: Aidine
- Al-Mutanabi, Abi-al-Tayib (1414 AD), *Abu al-'Altib al-Mutanabi tribunal, Qum al-Makdasseh: Al-Sharif al-Razi's letters*.
- Muhammad (2012), *Al-Mujaz Discussions and Evidence*. Jeddah: Darkenoos Llestination and Elnshir and Distribution.
- Desirable, Ahmad (1987), *M'mul al-Maslat al-Balaghahi and Prophecies*. Baghdad:
- Manouchehri Damaghani, Ahmad Bin Ghosse (1363 AD), *The Divan of Poems*, Tehran: Zavar Publications.
- Rumi, Jalal al-Din (2010 AD), *Complete Course of Masnavi Spirituality*, Tehran: Behzad.

Al Nabaghah al-Dhabani (1996), Al-Nawabaha al-Zahbiani court, Beirut: Dar al-Kabul al-Ummah.

Naser Khosrow (1378 CE), Nasir Khosrow Divan. Tehran: Knowledge Science.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی